



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیان مسئله

قرآن کریم در آیات متعددی به بیان گروه‌ها و طبقات مختلف و ویژگی‌های مشترک یا متفاوت آن‌ها پرداخته است. منظور از «طبقه» گروهی از انسان‌ها دارای منزلت اجتماعی معین، امتیازات مثبت یا منفی و منافع مشترک و مشابه هستند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۴۳۹) که برای دفاع از منافع، واکنش گروهی یا عکس‌العمل واحدی نشان می‌دهند.

از منظر آیات قرآن، دو نوع دسته‌بندی کلی برای طبقات وجود دارد: طبقات اعتقادی و اجتماعی. طبقات اعتقادی اختصاص به مقولاتی همچون، شرک و ایمان، فسق و تقوا دارد. در مقابل، مفاهیم فقر، غنا، استکبار، استضعاف، ملأ، مترف، مسرف، رهبان، احبار، اشاره به طبقات اجتماعی دارد که ناظر بر وضع اجتماعی می‌باشد. آیاتی نظیر (الانعام/۵۳)، (الأعراف/۷۵-۷۳)، (الإسراء/۲۱)، (الزخرف/۳۵-۳۱)، (الزخرف/۵۲-۵۱)، (الحجرات/۱۳) وجود طبقات را امری ضروری‌الوقوع و مقتضای طبیعی جامعه و خواست خداوند دانسته که از آن گریزی نمی‌باشد. اختلاف در خلقت (از نظر جسمی، قدرت، ضعف و ...) انسان‌ها منجر به تفاوت افکار و افعال آن‌ها شده و نیز اختلاف در احساسات و احوالات ایشان منجر به اختلاف در رفتارشان می‌گردد و همین مقوله موجب برهم ریختن نظام اجتماعی و ظهور پدیده‌ی طبقات اجتماعی می‌شود. واژه‌ی «مستضعف» به عنوان یکی از طبقات اجتماعی مطرح در قرآن، در ۵ آیه به صورت ساختار اسمی و به صورت جمع «مستضعفین» و «مستضعفون» آمده است. مشتقات مصدر «استضعاف» به صورت فعلی ۸ مورد است (واژه‌های «أَسْتَضِعُّوا»، «أَسْتَضِعُّونِي»، «أَسْتَضِعُّونَ» و «أَسْتَضِعُّ»).

سؤالات اصلی تحقیق آن است که اولاً ارتباط معناشناسانه میان واژه‌ی «استضعاف» با واژه‌های هم‌سو و مقابل کدام است؟ ثانیاً چگونه می‌توان با تحلیل و بررسی واژگان مقابل «استضعاف» در قرآن، ماهیت و گونه‌های مختلف جریان اجتماعی مقابل را شناخت؟ ثالثاً راهکارهای مقابله با جریان‌های تقابلی استضعاف از منظر قرآن کدام است؟

پیشینه

پیش از این اثر، پژوهش‌هایی صورت پذیرفته که هر یک از جنبه‌های خاص و برخی از منظرهای عمومی به موضوع نگاه کرده‌اند؛ برای نمونه:

ا) «استکبار و استضعاف در قرآن»، مهدیان‌فر، معرفت، ۱۳۹۸ش؛ در این مقاله بعد از تبیین واژه‌ی استکبار و استضعاف به پیامدهای دو قطبی شدن جامعه به استضعاف و استکبار و مقابله با استکبار پرداخته است.

ب) «غیرمسلمان؛ از کفر تا استضعاف»، ارژنگ و گودرزی، فقه و اصول، ۱۳۹۷؛ در این مقاله به بیان احکام فقهی مستضعفین پرداخته شده است.

ج) «پژوهشی تطبیقی در دلالت آیه‌ی استضعاف بر مهدویت»، محیطی‌اردکانی و همکاران، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱۳۹۹ش؛ به سنجش دلالتی آیه‌ی استضعاف به عنوان یکی از آیات مهم مربوط به مهدویت پرداخته است.

د) «کاربست گفتمان کاوی در تحلیل مفاهیم استضعاف و استکبار»، طباطبایی، علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۴؛ به شرایط معناداری استضعاف و استکبار پرداخته و در ادامه با بررسی شرایط غلبه‌ی گفتمان مارکسیستی و ضد امپریالیستی در سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی، شرایط معناداری این دو مفهوم را تطبیق داده است.

رهبانته معناشناسانه به مستضعفین و بازساخت اجتماعی آن با ... / محمدرضا پیرچراغ ۱۵۳

ه) «رابطه‌ی استضعاف و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری»، کاظمی، جعفری، اندیشه‌ی نوین دینی، ۱۳۹۴؛ با مقایسه‌ی دیدگاه دو اندیشمند، به نجات سلبی و ایجابی مستضعفان و ورود آنان به بهشت پرداخته است.

و) «رابطه‌ی استضعاف زنان و ورود آنان به بهشت، بررسی سندی و تحلیل متنی حدیثی در جوامع امامیه»، پیروزفر، خلوصی، کتاب قیم، ۱۳۹۵؛ نویسندگان در این نوشتار می‌کوشند ضمن بررسی منابع روایت، دلالت آن را مورد دقت قرار دهند.

وجه تمایز پژوهش حاضر آن است که اولاً در اثر حاضر سعی شده است با تبیین روشن‌تر و جامع‌تری به بررسی گونه‌ها، عوامل ایجاد طبقه‌ی اجتماعی مستضعفین و راهکارهای رفع استضعاف و تحلیل آن از طریق واژگان قرآنی مقابل پرداخته شود؛ ثانیاً انواع، عوامل و ویژگی‌های طبقات اجتماعی جریان مقابل از نظر قرآن و نیز روش‌های عملیاتی مقابله با آن‌ها تبیین شده است.

۱- مستضعف در لغت و اصطلاح

«استضعاف»، مصدر باب استفعال از ریشه‌ی «ضعف» است (جوهری، ۱۴۰۷، ۴: ۱۳۹۰) و این وزن، دارای معانی گوناگونی است. علمای لغت قدیم و جدید در تعریف ضعف و استضعاف این‌گونه بیان نموده‌اند:

أ) دو معنای شایع استضعاف، یکی «طلب» است؛ مثل «استغفار» به معنای طلب آمرزش، و دیگری «مفعول را بر وصفی یافتن» است؛ مانند «استحسان» به معنای خوب و نیکو یافتن (معلوف، بی تا: ز). لغت‌شناسان، ضعف را در برابر «قوت» می‌دانند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۳۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۲۰۴).

ب) «استضعفته» یعنی او را ناتوان یافتم و در اثر ناتوانی‌اش به ناروا بر او مسلط شدم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۸۲).

ج) لغت‌شناسان و مفسران، «استضعاف» را در دو معنای «ضعیف یافتن» یا «ضعیف شمردن» و «به ضعف کشاندن» به کار برده‌اند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ۴: ۱۸۴). از نظر اصطلاحی «مستضعف کسی است که دیگری او را تضعیف و به واسطه‌ی فقر و بیچارگی‌اش بر او قلدری و گردن‌کشی می‌کند» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۳: ۸۸). معنای اصطلاحی مستضعف با معنای لغوی آن هم‌سو بوده و هر دو تعبیر فوق را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۱۹). نتیجه این‌که هیچ یک از لغت‌شناسان مستضعف را به معنای ضعیف ندانسته‌اند و غالباً آن را به دو معنای به ضعف کشاندن و ضعیف حساب آوردن دانسته‌اند.

تفاوت واژه‌ی «ضعیف» با «مستضعف» در لغت و اصطلاح عبارت است از: «ضعف» در مقابل قوت بوده و به کسی گفته می‌شود که ناتوان شده است. برخی ضَعْف و ضَعُف را دو لغت دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۰۷). ضَعْف (باضمّ میم) ناتوانی بدنی است و ضَعْف (بافتح میم) ناتوانی در عقل و اندیشه است (همان، ۲: ۴۵۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۸۲). «استضعفه» به معنای «او را ناتوان شمردن و ضعیف به حساب آوردن» بوده (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۳۹۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۵: ۸۶)، لذا «ضعیف» کسی است که ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد؛ ولی «مستضعف» کسی است که بالفعل و بالقوه نیرو دارد، اما از ناحیه‌ی ظالمان سخت در فشار قرار گرفته است؛ مانند مؤمنان آغاز اسلام که پیش از هجرت به مدینه، اقلیتی مستضعف بودند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۲۵).

۲- معناسازی «استضعاف» در قرآن و روایات

قرآن‌کریم در آیات متعددی از واژه‌ی استضعاف، مستضعفین و مشتقات آن در سیاق‌های مختلف استفاده کرده است. در این میان برای فهم معناسازی واژه، به

«معانی و مصادیق استضعاف»، «واژگان هم‌سو با استضعاف» و «واژگان مقابل با استضعاف» اشاره می‌شود.

۱-۲- معانی و مصادیق استضعاف در قرآن

«استضعاف» در لغت باب ثلاثی مزید استفعال از «ضعف» است. ریشه «ضعف» در قرآن در ۵۲ مورد و ۴۵ آیه (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق: ۴۲۱-۴۲۰) استعمال شده که از این میان، مشتقات واژه‌ی «استضعاف» ۱۳ مرتبه در قرآن (۸ مورد آن به صورت فعلی و در قالب واژه‌های «اُسْتَضْعَفُوا»، «اِسْتَضْعَفُونِی»، «یُسْتَضْعَفُونَ» و «یَسْتَضْعِفُ» و ۵ مورد دیگر به گونه‌ی اسم مفعول و به صورت «مستضعفین» و «مستضعفون» آمده است (همان).

کلمه‌ی استضعاف در قرآن در دو معنای مثبت و منفی ذکر شده است: «استضعاف مذموم» زمانی است که فرد مقابل مستکبران، کرنش نموده و هیچ گونه مقاومتی در جهت تغییر شرایط استضعاف خویش نمی‌نماید. «استضعاف مدوح» در جایی است که خبر از یک واقعیت خارجی، مانند استضعاف در کودکان و زنان می‌دهد و یا جایی که مستضعفین در مقابل مستکبران از خود ضعف و کرنش نشان نمی‌دهند.

۱-۱-۲- استضعاف مذموم از دیدگاه قرآن

گروهی از افراد که مقابل مستکبران کرنش و پیروی داشته و هیچ گونه مقاومتی نسبت به تغییر شرایط موجود ندارند. این معنا دارای مصادیقی همچون «استضعاف عقیدتی و ایمانی» و «استضعاف مادی» است.

۱-۱-۱-۲- استضعاف مذموم عقیدتی و ایمانی

گروهی از مستضعفان به دلیل ضعف در عقیده و ایمان در مقابل جریان مستکبران، هیچ گونه مقاومتی ننموده و مستکبران با انواع تبلیغات و امکانات مادی فراوان، به راحتی

عقیده و باور خود را بر این گروه از مستضعفان جامعه تحمیل می‌نمایند؛ مانند آیات (سیأ: ۳۱؛ ابراهیم: ۲۱؛ غافر: ۴۸-۴۷) درخصوص گفتگوی مستضعفان و مستکبران در قیامت.

۲-۱-۱-۲- استضعاف مذموم مادی

این گروه، فقیران و محرومانی هستند که از نظر مادی و فکری تحت فشار هستند، ولی هیچ اقدامی برای رفع محرومیت‌های خود نمی‌نمایند؛ (النساء: ۹۷) درخصوص عدم هجرت محرومان و فقیران صدراسلام به جهت رهایی از فقر مادی و معنوی ناشی از فشار کفار ظالم.

۲-۱-۲- استضعاف ممدوح از دیدگاه قرآن

مقصود از «مستضعف ممدوح» کسانی هستند که مقابل جریان‌های مستکبر از خود ضعف نشان نداده (بر خلاف مستضعفان گروه قبل) و تابع آنان نیستند، اما به هر دلیل توسط ایشان به ضعف کشانده شده و توانایی مخالفت و ستیز با ظالمان از آن‌ها گرفته شده است. گونه‌ی دیگر از مستضعفین ممدوح، «مستضعفین مادی، عقیدتی، جسمی و ذهنی» هستند که قرآن با نگاه ترحم خاص به آن‌ها اشاره نموده و این طیف را مشمول رحمت خداوند دانسته است؛ ذیلاً اشاره می‌شود:

۲-۱-۲-۱- مستضعفین مقاوم، در برابر مستکبران و ظالمان

مستضعفان اهل مقاومت، گروهی غیرساکت هستند که توسط ظالمان و مستکبران به ضعف کشیده شده‌اند، ولی در برابر آنان مقاومت نموده و کرنش ندارند؛ مانند آیات (الأعراف: ۱۵۰) درخصوص استضعاف هارون (ع) از سوی بنی‌اسرائیل، در غیاب

رهیافتی معناشناسانه به مستضعفین و بازساخت اجتماعی آن با ... / محمدرضا پیرچراغ ۱۵۷

حضرت موسی (ع) و (الاعراف: ۱۳۷؛ القصص: ۵) پیرامون استضعاف مؤمنان عالم و وعده‌ی پیروزی آنان بر مستکبران.

۲-۱-۲-۲- مستضعفانِ ممدوح مادی

گروهی از محرومان (شامل محرومیت در اموال، قوم، قبیله و نفرات و...) هستند که علی‌رغم میل قلبی، ثمره‌ی تلاش، نیرو و اندیشه‌شان نصیب مستکبران گردیده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۷۰)؛ نظیر مسلمانان صدر اسلام که تا قبل از هجرت هیچ گونه امکانات مادی برای دفع ستم ظالمان و کفار نداشتند (الأنفال: ۲۶؛ هود: ۹۱).

۲-۱-۲-۳- مستضعفانِ ممدوح عقیدتی

مستضعف عقیدتی، بر اساس آیات قرآن (النساء: ۹۷) فردی است که امکان دستیابی به حجت و آشنایی با دین کامل الهی را نداشته تا فطرت خویش را بیدار نموده و رشد یابد (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۴۹). در فقه، ابواب متعددی درباره‌ی چگونگی برخورد با این گروه به چشم می‌خورد؛ از جمله روایت امام باقر (ع) درباره‌ی مصرف زکات فطره: «تُعْطِيهَا الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ مُسْلِمًا فَمُسْتَضْعَفًا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۸۷).

۲-۱-۲-۴- مستضعفانِ ممدوح جسمی و ذهنی

افراد ضعیف جامعه که دارای قوای جسمانی ضعیف‌تری هستند (مانند برخی از مردان دارای شرایط خاص، اکثر زنان و همه‌ی اطفال و کودکان) و یا از نظر ذهنی، ناقص‌العقل‌اند و در اموری مانند جهاد توانایی شرکت را ندارند؛ مانند آیات (القصص: ۴؛ نساء: ۱۲۷).

۲-۲- معانی و مصادیق استضعاف در روایات

عنوان «مستضعف» در روایات اهل بیت (ع) غالباً با معنای عرفی آن متفاوت بوده و بیشتر جنبه‌ی فکری و عقیدتی یافته است. ذیلاً اشاره می‌شود:

۱-۲-۲- مستضعفان فکری عقیدتی

کلینی در «الکافی» باب «المستضعف» به ذکر دوازده روایت در معنای مستضعفین پرداخته است که اکثر آن‌ها این جنبه‌ی معنایی مستضعف را در برمی‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۰۶-۴۰۴). شیخ صدوق نیز در کتاب معانی الاخبار ۱۱ روایت را ذیل این عنوان نقل نموده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲۰۳-۲۰۰). مستضعفان فکری افرادی‌اند که جزء مؤمنان و یا کافران نبوده و به سبب شرایط حاکم بر آن‌ها نتوانسته‌اند مسیر حق را بیابند. برای نمونه روایت امام صادق (ع) مبنی بر خلود در جهنم برای معاندین اهل بیت (ع) و داخل شدن دسته از عامه در بهشت (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۴۰۸)، به جهت استضعاف فکری ایشان (بحرانی، بی تا، ۱: ۸۶).

۲-۲-۲- مستضعفان عقلی

روایات دال بر عدم دسترسی به حجت و دین ناشی از وضعیّت و شرایط خاصّ زندگی، اقلیمی و یا نیز ناتوانی‌های روانی و نارسایی‌های فکری و عقلی، مانند حدیث امام باقر (ع) درباره‌ی مصداق‌یابی «مستضعف» به افراد کم‌عقل (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲۰۱؛ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۴۳۴).

۳-۲-۲- محرومان

در برخی روایات به محرومان، مسکین و پابرهنگان نیز «مستضعف» اطلاق گردیده است؛ مانند روایت «كَانَ لِي فِيمَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ... وَكَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا» (سید

رهیافتی معناشناسانه به مستضعفین و بازساخت اجتماعی آن با ... / محمدرضا پیرچراغ ۱۵۹

رضی، ۱۴۱۴ق: ۵۲۶؛ بحرانی، ۱۳۶۲، ۵: ۳۸۹) و حدیث امام سجاد (ع) در باب دستگیری مستمندان (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ۱۴۵).

۴-۲-۲- مستضعفان ولایی

گروهی از مسلمانان که در مسأله‌ی «ولایت و امامت حقّه» کوتاه آمده‌اند و در زندگی چندان بدان اهمیّت نمی‌دهند، ولی با امام معصوم نیز خصومتی ندارند؛ مانند حدیث امیرمؤمنان (ع) در خصوص برخی از شک‌کنندگان نسبت به خلافت حقیقی پیامبر (ص) ناشی از عدم معرفت نسبت به ولایت اهل‌بیت (ع) (هلالی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۶۷۰).

۵-۲-۲- اهل‌بیت (ع) مصداق اصلی مستضعفین

در تعدادی از روایات، اهل‌بیت (ع) به عنوان مصداق اصلی مستضعفان معرفی شده و بیان می‌دارد که سرانجام این عالم، حکومت مستضعفان خواهد بود. برای نمونه روایت امام صادق (ع) از پیامبر (ص) در معرفی امام علی (ع) و حسنین (ع) به عنوان مستضعفان پس از ایشان (بحرانی، ۱۳۷۴، ۴: ۲۴۹)؛ روایت مفضلّ از امام صادق (ع) در تفسیر آیه‌ی «وَأَنْتُمْ أَنْ تَمُنَّ...» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق: ۷۹)؛ روایت امام صادق (ع) درباره‌ی روز تاسوعا و مستضعف بودن امام حسین (ع) در آن روز (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۴۷)؛ و روایات تفسیرکننده‌ی واژه‌ی «ائمّه» بر استضعاف آل محمد (ع) (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۴؛ کوفی، ۱۴۱۰ق: ۳۱۴).

۳-۲- آثار اجتماعی پدیده‌ی «استضعاف»

قرآن‌کریم ذیل آیاتی برای استضعاف آثار و نتایج مثبت و منفی را بیان می‌کند:

۱-۳-۲- آثار مذموم

أ) احساس ناامنی و ترس: مطابق آیهی ۲۶ انفال و بیان ترس مؤمنان از کمی نفرات مسلمانان و ربوده شدن توسط مشرکان.

ب) استثمار: مطابق آیهی ۴ قصص و بیان استثمار زنان بنی اسرائیل توسط فرعون.

ج) قتل و کشتار: مطابق آیهی ۴ قصص و بیان کشتار پسران بنی اسرائیل توسط فرعون.

۲-۳-۲- آثار غیرمذموم

أ) رفع تکلیف از مستضعفان حقیقی: مانند آیات ۹۷ و ۹۸ نساء و بیان رفع تکلیف هجرت از مستضعفان جسمی و فکری.

ب) رفع عذاب و عقاب: مانند آیات ۹۷ تا ۹۹ سورهی نساء و بیان رفع عقاب از مستضعفان حقیقی تارک هجرت، به جهت ناتوانی‌های جسمی و عقلی.

ج) رفع مؤاخذة: مانند آیهی ۱۵۰ اعراف و بیان استضعاف هارون (ع) و عذر وی برای مؤاخذة نشدن توسط سوی موسی (ع).

۴-۲. واژگان هم‌سو و جانشین‌های مفهومی «استضعاف»

رابطه‌ی جانشینی و هم‌سو به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که می‌توانند جایگزین هم‌دیگر شوند. واژگان مترادف می‌توانند بینش زیادی در خصوص روابط جانشینی یک واژه با واژگان دیگر به دست دهند؛ لذا واژگان مترادف به شرطی هم‌معنا دانسته می‌شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییر عمده در معنای جمله، به جای یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

ذکر این نکته ضروری است که منظور از مترادف در اینجا، مترادف صد در صد نیست، بلکه نوعی شبه مترادف است و مؤلفه‌های معنایی این واژه‌ها انطباق کامل بر

مؤلفه‌های معنایی واژه‌ی «استضعاف» ندارد. بر اساس آیات قرآن، واژگان جانشین مفهومی و هم‌سو با «استضعاف» عبارت‌انداز: «مُضْطَرٌّ»؛ «ضَرٌّ»؛ «وَهْنٌ»؛ «فَشَلٌ» و «ذَلٌّ». از آنجا که هدف اصلی مقاله، تکیه بر تقابلهای معنایی واژه‌ی «استضعاف» است، در جدول ذیل به ارتباط معنایی واژگان فوق با «استضعاف» پرداخته می‌شود.

جدول ۱: واژگان جانشین و هم‌سو با «استضعاف» در قرآن

| واژه‌ی جانشین و هم‌سو | معنای لغوی و اصطلاحی واژه | مستندات قرآنی (آیات) | ارتباط معنایی |
|-----------------------|---|-----------------------------|--|
| مُضْطَرٌّ | کسی که بیماری، فقر یا سختی‌های روزگار، او را ناگزیر به تضرع در درگاه خداوند سبحانه و تعالی کرده است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳: ۱۵). | آیات: ۱۷۳ سوره بقره، ۶۲ نمل | اضطرار اقسامی دارد: ۱. ناچاری و الزامی که به طریق زور و جبر است، نه به اختیار؛ مثل درختی که باد شدیدی آن را ضرورتاً به حرکت در می‌آورد. ۲. نیاز و الزامی که وجودش به دست نمی‌آید، مگر به صورت ضروری؛ مثل غذای ضروری در حفظ بدن برای انسان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲: ۴۴۸). با توجه به معانی بیان شده، مُضْطَرٌّ از آن جهت که راه را بر خود بسته می‌داند، هم‌سو با مستضعف است. |
| ضَرٌّ | بد حالی که یا در جان کسی است، به خاطر کمی دانش و فضل و عفت و یا در بدنش، در اثر کمبود و بیماری عضوی یا نداشتن عضوی و یا در حالتی ظاهری که از کمی مال و جاه حاصل می‌شود، است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲: ۴۴۳). | آیات: ۸۴ انبیاء، ۱۲ یونس | در یکی از معانی کلمه‌ی «الضَّرُّ»، زیان، شدت و سختی، کمی و کاستی و ضعف مالی یا جسمی و یا روحی (انعام/ ۱۷، یونس/ ۱۲ و ۱۰۷) قرار دارد و از آنجا که فرد ممکن است که از ناحیه‌ی دیگران به این ضعف دچار شود، لذا هم‌سو با استضعاف است (خرمدل، ۱۳۸۴، ۱: ۴۷۷). |

| ارتباط معنایی | مستندات قرآنی (آیات) | معنای لغوی و اصطلاحی واژه | واژه‌ی جانشین و هم‌سو |
|---|--|---|-----------------------------|
| <p>«وَهْنًا» به معنای ضعف و سستی است و «وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ» به معنای ضعف‌ها و سستی‌های پیاپی و پشت سر هم است (خرم‌دل، ۱۳۸۴، ۱: ۸۶۵) و بر طبق آیه‌ی ۱۳۹ آل عمران در مقابله و درگیری برای شما ضعف و ناتوانی حاصل نمی‌شود، مگر اینکه در شما ناراحتی، تسلیم یا آشفتنگی را ببینید (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۳: ۲۱۵). با توجه به این کارکردها می‌توان «وهن» را هم‌سو با استضعاف قرار داد.</p> | <p>آیات: ۱۴ لقمان، ۱۳۹ آل عمران ۴۶ انفال</p> | <p>«وهن» به دو معنای ضعف و سُستی خُلُقِی و خَلْقِی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴: ۴۵۹). همچنین این واژه بر ضعف سُستی در جسم و در رفتار دلالت داشته و معنای اصلی ریشه‌ی «وهن» ضعف در عمل و اشیاء است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۳: ۲۱۴).</p> | <p>وَهْنٌ</p> |
| <p>کلمه‌ی «فشل» در برخی آیات قرآن به معنای ضعف توأم با اضطراب است (طباطبایی، بی‌تا، ۹: ۹۳) و از آنجا که این ضعف، یا از ناحیه‌ی طائفه‌ی مقابل ناشی شده باشد و یا اینکه از ترس باشد، در هر دو حالت می‌توان «فشل» را هم‌سو با استضعاف قرار داد.</p> | <p>آیات: ۱۲۲ آل عمران، ۴۶ انفال</p> | <p>«فشل» بر وزن فرس به معنای «ضعف و سستی همراه با ترس و بزدلی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳: ۶۲). «فشل» به معنی ضعف است، نه ترس به معنی منازعه و اختلاف که باعث ضعف و پراکندگی است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ۵: ۱۷۹).</p> | <p>فَشَلُّ</p> |
| <p>برطبق آیات قرآن، «ذَلَّ» خواری و زبون شدنی است که از سوی دیگران بر فرد تحمیل می‌شود و هر نوع خواری، وضعی را به دنبال دارد؛ چنانکه در آیه‌ی ۳۴ نمل، پادشاهان و ملوک، عزیزان اهل آن را ذلیل می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۴۵۵). لذا با توجه به معنای واژه‌ی «ذَلَّ» و تفاسیر آیه‌ی مذکور، «ذَلَّ» را می‌توان هم‌سو با استضعاف دانست.</p> | <p>آیات: ۱۳۴ طه، ۱۱۱ اسراء، ۳۴ نمل</p> | <p>«ذَلَّ» به معنای «زبونی و خواری که در اثر فشار و ناچاری» است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ۳: ۲۱).</p> | <p>ذَلَّ</p> |

۵-۲. تقابل‌های معنایی واژه‌ی «استضعاف»

واژه‌ی مستضعف و استضعاف در بیان قرآن به گونه‌ای مطرح شده که جماعت‌های متقابل این گروه نیز بیان گردیده‌اند. به بیان «تعرف الأشياء بأضدادها» (اسکافی، ۱۴۰۲ق: ۷) می‌توان ویژگی‌های اجتماعی مستضعفین را در تقابل با گروه‌های اجتماعی مقابل شناسایی نمود. بر اساس آیات قرآن، واژگان مقابل «استضعاف» شامل «استکبار، اتراف، ملأ، ظلم، عتو، علو، غنی، بغی، بطر، طغیان» است.

جدول ۱: واژگان مقابل با «استضعاف» در قرآن

| واژه‌ی مقابل | معنای لغوی و اصطلاحی واژه | مستندات قرآنی (آیات) | ارتباط تقابل معنایی |
|---------------|--|-------------------------------|---|
| اِسْتِكْبَارٌ | «استکبار»، از مادّه‌ی «کبر» مصدر باب استفعال به معنای تعظم و بزرگی کردن است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۱۵۴؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۵۲۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۸۰۲؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۹۷). | آیات: ۱۷۳ سوره‌ی بقره، ۶۲ نمل | «استکبار» دو گونه است: نخست تلاش برای بزرگواری، یعنی آنچه را می‌خواهد و می‌طلبد، تلاش می‌کند، به دست آورده که در این معنا مطلوب و زیباست؛ معنای دوم خودنمایی و اظهار کمالاتی است که در فرد نیست. در تمام موارد استعمال این واژه در قرآن، معنای دوم مدنظر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۸). شاخصه‌ی اصلی استکبار، «بزرگی‌طلبی» است که تمام تلاش انسان مستکبر، تسلط بر سایرین، تحقیر آنان و به استضعاف کشاندن ایشان می‌باشد. |
| اُتْرَافٌ | «اتراف» از ریشه‌ی «ترف» به معنای نعمت فراوان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۶۶) و بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی و راحتی زندگانی | آیات: ۳۱-۳۴ سبأ | در کتب تفسیر به افراد رفاه‌طلب و غرق در لذت، واژه‌ی مترف اطلاق شده، زیرا این گروه معمولاً به انجام وظایف الهی و انسانی توجهی ندارند و برای عیش و نوش بیشتر به واجبات |

ادامه جدول ۱

| ارتباط تقابل معنایی | مستندات قرآنی (آیات) | معنای لغوی و اصطلاحی واژه | واژه‌ی مقابل |
|---|----------------------------|---|------------------|
| <p>و تکالیف پشت پا می‌زنند. همچنین کسی را که برای رفاه بیشتر از انجام واجبات سرباز می‌زند نیز، مترف گویند (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۳۶۷). «مترف» فردی را گویند که دارای نعمت و ثروت زیادی است و در بهره‌وری از ثروت همان گونه که خودش می‌خواهد رفتار می‌نماید. به عبارت دیگر، مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت، زندگی مرفه، امکانات گسترده‌ی مادی و دنیوی، او را مغرور و غافل ساخته و به طغیانگری واداشته است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۷۲). بنابراین مترفین به معنی متنعمان و ثروتمندان از خدا بی‌خبر و آلوده به فسق و فجور می‌باشد که مردم را به استضعاف می‌کشاندند.</p> | <p>آیات: ۳۱-۳۴ سبأ</p> | <p>از هر جهت می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۳۸۴). مترف به کسی گویند که در فراخ روزی باشد و در نعمت‌های فراوان دنیوی قرار گرفته و سرگرم لذت و شهوات است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ۱: ۱۸۷) و هرکاری بخواهد بکند و کسی او را منع نکند (مهیاری، بی‌تا: ۷۷۷).</p> | <p>اُتْرَافٌ</p> |
| <p>مفاهیم لغوی این واژه «جامعت، اشراف، آبروداران، ثروتمندان و ...» معنای مجازی واژه ملاً بوده و در حقیقت تمامی این‌ها مصادیقی از معنای اصلی (بر بودن یا قراردادن چیزی در جایی به مقدار ظرفیت و استعداد آن محل برای اخذ آن) (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۱: ۱۵۶) است؛ مانند بر بودن از مال، فضیلت و ... در بیان آیات، جمعیت اشراف خوش‌ظاهر و بدباطن که از آن‌ها تعبیر به ملاً شده است؛ سررشته‌ی مخالفت با انبیای الهی را به دست گرفتن (مکارم، ۱۳۷۴، ۶: ۲۳۸). بنابراین شایع‌ترین معنای ملاً، اشراف است؛ جماعتی که از قدرت و موقعیت در جامعه برخوردارند؛ به طوری که هیبت آنان چشم و قلب توده‌ی مردم را بر کرده، به پیروی از آنان واداشته و کسی را یاری مخالفت با آنان نمی‌باشد و دقیقاً از همین منظر، تقابل این جریان اجتماعی با طیف مستضعفان، مشخص می‌شود.</p> | <p>آیات: ۴۰ و ۸۸ اعراف</p> | <p>«ملاً» در لغت به معنای «جماعت» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۷۲)، «مردم اشراف» (ابن-فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۴۱)؛ «جماعت، اشراف، طمع، ظن» (فیروزآبادی، بی‌تا، ۱: ۲۸) است. در اصطلاح «ملاً عبارت از اشراف، چهره‌های سرشناس و رؤسای هستند که سخن آنان مورد توجه دیگران است» (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۵۱). ویژگی ملاً، تجمع و به-هم‌پیوستگی آنان در اداره‌ی امور می‌باشد (همان، ۱: ۲۵۲).</p> | <p>مَلًّا</p> |

ادامه جدول ۱

| ارتباط تقابلی معنایی | مستندات قرآنی (آیات) | معنای لغوی و اصطلاحی واژه | واژه‌ی مقابل |
|--|---|--|---------------|
| <p>ظلم تضييع حقوقی است که میان انسان، خدا و سایر مردم وجود دارد. درحقیقت همان «خروج از راه حق و اعتدال در افکار، اعتقادات، اعمال، آداب، اخلاق و صفات نفسانیه و سخنان» است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۷: ۱۷۱). ذیل آیات ذکر شده خوی استکباری به عنوان دلیلی برای ظلم ظالمان علیه مستضعفان ذکر شده است؛ لذا این مفهوم نیز در تقابل با استضعاف قرار دارد.</p> | <p>آیات: ۳۹-۴۰ قصص</p> | <p>ظلم در لغت به معنای «قرار دادن چیزی در غیر جای خودش» است؛ چه به لحاظ زیادی یا نقصان در آن و چه به لحاظ عدول از زمان و مکان آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷) باشد.</p> | <p>ظُلْمٌ</p> |
| <p>واژه‌ی عتا به همراه حرف اضافه‌ی «عن» به معنای «اعراض و تخلف از امر و فرمان» و نیز «گردنکشی در مقابل فرمان و دستور» است. همچنین عتا، اشاره به تجلیات خارجی و ملموس غرور و تکبر- در رفتار و گفتار- دارد (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۹۸). از آنجا که استکبار به حالت درونی غرور و تکبر اشاره دارد (همان)، لذا می‌توان «عُتُو» را از نتایج استکبار و در تقابل با استضعاف دانست.</p> | <p>آیات: ۲۱ فرقان</p> | <p>«عُتُو» بر وزن غُلُو به معنای تجاوز و نافرمانی (ابن- منظور، ۱۴۱۴، ۱۵: ۲۸) و نیز بیش از حد تعادل مغرور بودن و مستکبرانه رفتار کردن است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۹۸).</p> | <p>عُتُو</p> |
| <p>غُلُو دو جنبه دارد: جنبه‌ی مادی و جنبه‌ی معنوی و در آیات ذکر شده در هر دو معنا به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۸: ۲۱۳). غُلُو و برتری‌جویی فرعون و اشراف قوم بنی‌اسرائیل، یکی از ریشه‌های اصلی استکبارورزی ایشان بوده است. کلمه‌ی «عالمین» در آیه دلالت دارد که این گروه نسبت به دیگران غُلُو و برتری داشتند و دیگران را به استضعاف کشانده و بنده و فرمانبر خود کرده بودند (طباطبایی، بی‌تا، ۱۵: ۳۴). از این رو می‌توان «غُلُو» را از دلایل استکبار و در تقابل با استضعاف دانست.</p> | <p>آیات: ۲۳-۲۴ نازعات، ۴۵-۴۶ مؤمنون</p> | <p>این واژه از نظر لغوی به معنای «عظمت، تکبر و گردنکشی» است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲: ۲۴۵).</p> | <p>غُلُو</p> |

ادامه جدول ۱

| ارتباط تقابل معنایی | مستندات قرآنی (آیات) | معنای لغوی و اصطلاحی واژه | واژه‌ی مقابل |
|--|---|---|----------------------|
| <p>واژه‌ی «غنی» در قرآن برای خداوند، به معنی بی‌نیازی مطلق است؛ در عین حال این واژه و مانند آن برای انسان‌ها، زمانی به کار می‌رود که فرد به جهت استغنا و بی‌نیازی، حس مخلوقیت و عبودیت را از دست داده و در عوض حس خود بزرگ‌بینی و خود برتر بینی پیدا می‌کند. همین بی‌نیاز پنداری، او را به سرکشی و تعدی به حقوق دیگران می‌کشاند. لذا واژه‌ی «استغناء» از جهت ذات خود اقتضای طغیان، دشمنی و استکبار را دارد. در همان آیات سوره‌ی علق، کنار واژه‌ی استغناء، از طغیان هم نام برده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۷: ۲۷۸)؛ بنابراین استغناء نیز یکی از علل خود برتر بینی و به استضعاف کشاندن مردم است.</p> | <p>آیات: ۶-۷ علق، ۸-۹ لیل</p> | <p>معنای اصلی «استغنی» توانگری و ثروتمندی است و برای بیان زیاده‌روی در اعتماد فرد به خودش نیز به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲: ۳۶۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۷: ۲۷۷).</p> | <p>إِسْتِغْنَاءُ</p> |
| <p>تجاوز دو صورت کلی دارد: تجاوز ممدوح، مثل تجاوز از عدالت به احسان و از عمل واجب به عمل مندوب؛ نوع دوم تجاوز مذموم است، مثل تجاوز از حق به باطل (راغب، ۱۴۱۲: ۲۹۵). بر طبق آیه‌ی ذکر شده، قارون به واسطه‌ی گنج‌ها و ثروت‌های فراوانش در مقابل بنی‌اسرائیل به قدرت‌نمایی و خودنمایی پرداخت و بر آن‌ها تعدی می‌کرد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱۵: ۱۶۶). از این رو ظلم، تکبر، طلب فضل او بر بنی‌اسرائیل، مصداقی از تکبرورزی و برتری‌جویی وی است و لذا در تقابل با استضعاف قرار می‌گیرد.</p> | <p>آیات: ۷۶-۷۷ قصص، ۲۷ شوری</p> | <p>ریشه‌ی ثلاثی این واژه در دو ساختار ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید به کار رفته است. ثلاثی مجرد معنای «ظلم و تجاوز از حد» بوده، ثلاثی مزید آن غالباً با واژه‌ی «ابتغاء» و به معنای «خواستن» می‌آید (راغب، ۱۴۱۲: ۲۹۵).</p> | <p>بَغْيٌ</p> |

ادامه جدول ۱

| ارتباط تقابل معنایی | مستندات قرآنی (آیات) | معنای لغوی و اصطلاحی واژه | واژهی مقابل |
|---|---|---|-------------|
| بر اساس آیات ذکر شده می‌توان گفت، وقتی کسی بیش از حد سرمستی و نخوت در خود احساس نماید، رفتارش با دیگران حقارت‌آمیز بوده و به طور ضمنی، دیگران را به استضعاف می‌کشاند؛ چنانچه تعبیر قرآن برای از بین بردن اهل قریه، زندگی خوش و سرمستی دیگران بود که آن‌ها را به سمت ظلم و تعدی نسبت به مستضعفان می‌کشاند. | آیات: ۵۸-قصص، ۴۷ انفال | بطر به معنای سرمستی، سرکشی، شادمانی بیش از حد، نخوت است که به لحاظ ثروت، مقام و یا چیزهای دیگری حاصل می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۲۷۱). | بَطْرٌ |
| واژهی طغیان در این آیات اوصاف کسانی است که به لذت‌های مادی دنیا، دل‌خوش نموده و نسبت به آیات الهی و لقاءالله غافلند. یکی از مشخصه‌های اهل طغیان، نافرمانی در برابر خدا، تبهکاری، پیروی از لذت‌های حیات دنیوی است که لازمه‌ی آن تعدی به حقوق دیگران و استضعاف کشاندن مستضعفان است. | آیات: ۴۳-۴۴ طه، ۷-۸-۱۱ یونس، ۳۷-۳۸ نازعات | واژهی «طغیان» به معنای تجاوز از حد در نافرمانی و معصیت و عصیان، تعدی از حد متعارف و هرچیزی که از اندازه‌اش تجاوز کند، است (راغب، ۱۴۱۲: ۳۰۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۷: ۸۲). | طُغْيَانٌ |

طبق آنچه گفته شد، می‌توان گفت واژگان «بغی»، «بطر»، «عتو»، «استغناء»، «طغیان» از نظر مفهومی، هم‌تراز با معنای واژهی استکبار و یا نتیجه‌ی آن قرار داشته و به بیان دیگر در حوزه‌ی معنایی همان واژه محسوب می‌شوند؛ از سویی دیگر می‌توان ریشه و دلیل اصلی استکبار را «علو» و «برتری‌جویی» آن‌ها دانسته و این گروه اجتماعی با ابزارهایی همچون «ظلم» به مخالفت با خداوند و به استضعاف کشاندن مستضعفان، می‌پردازند.

در این میان می‌توان گفت سه گروه اجتماعی «مستکبران»، «ملا» و «مترفین» به عنوان سه جریان اجتماعی در تقابل با «مستضعفان» قرار دارند. از این رو ویژگی‌های

این گروه‌های اجتماعی، اقسام و عوامل اجتماعی پیدایش آن‌ها و راه‌های مواجهه‌ی مستضعفان با آنان، در ادامه ذکر می‌شود.

۳- ویژگی‌های اجتماعی «مستکبران»، «ملا» و «مترفین»

در بررسی ارتباط معنایی میان «مستضعفان» و سه گروه اجتماعی مقابل (مستکبران، ملا و مترفین) نخست می‌بایست ابعاد و جوانب مختلف و ویژگی‌های اجتماعی آنان مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۳. اقسام و ویژگی‌های «مستکبران»

قبل از ذکر ویژگی‌های اجتماعی مستکبران، لازم است اشاره شود که استکبار دارای دو جلوه «فردی» و «اجتماعی» می‌باشد.

۱-۱-۳. مستکبر فردی

منظور از استکبار فردی این است که انسان یا هر موجود مکلف دیگری در ازای خضوع در برابر فرامین الهی، به‌جای اطاعت، سرپیچی و گردن‌کشی نماید. آیات قرآن در موارد متعددی این جلوه از استکبار را مذمت و محکوم نموده و انسان را نسبت به عواقب تلخ و ناخوشایند آن هشدار داده است؛ از جمله آیات: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر: ۶۰) و نیز الأعراف: ۴۰؛ الأعراف: ۳۶؛ النحل: ۲۲.

بنابراین استکبار در این بُعد، وعده‌ی سخت‌ترین عذاب‌های الهی بر آن داده شده است. مستکبران فردی، غالباً در آیات قرآن، کسانی ذکر شده‌اند که استکبار در برابر خداوند (استکبار عبادی) دارند که بدترین نوع استکبار بوده و دو نمود بیرونی دارد:

أ) استکبار در برابر پرستش و عبودیت خداوند (مانند فرعون که خود را خدا می‌خواند)
ب) استکبار از اطاعت خداوند (مانند شیطان که وقتی امری از اوامر الهی را خلاف شأن خود دید، از اطاعت الهی سرپیچی نمود).

۲-۱-۳. مستکبر اجتماعی

جلوه‌ی دیگری از استکبار وجود دارد که ریشه و اصل آن نیز همین استکبار فردی در برابر خداوند است. از آنجا که فرد، تشکیل‌دهنده‌ی جامعه و به وجود آورنده‌ی حوادث، طبقات و پدیده‌های اجتماعی است، استکبار اجتماعی و آثار ظالمانه و ویرانگر آن، ریشه در همین نوع از استکبار دارد. در استکبار اجتماعی، انسان خود را از سایر انسان‌ها بالاتر می‌بیند و در برابر آن‌ها احساس تکبر می‌کند و آن‌ها را حقیر و کوچک و پست و بی‌مقدار و خود را بزرگ و بالا و عالی به حساب می‌آورد. از این رو در جامعه‌ای که قانون الهی، حق و عدالت حاکم نباشد افراد به دو گروه مستکبر و مستضعف تقسیم می‌شوند. مستکبران اجتماعی در آیات قرآن ذیل سه نوع مستکبر اقتصادی، مستکبر سیاسی، و مستکبر علمی معرفی شده‌اند.

۱-۲-۳- مستکبران اقتصادی

مستکبر اقتصادی که در مقابل آن مستضعف اقتصادی قرار دارد، کسانی‌اند که با سرپیچی از فرامین الهی و تجاوز به حدود الهی در زمینه‌ی اقتصادی، حقوق دیگران را پایمال و آنان را به ضعف، فقر و محرومیت می‌کشانند. قرآن کریم ذیل آیات «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (المعارج: ۲۵-۲۴) «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (الذاریات: ۱۹) به مؤمنان توصیه‌ی رسیدگی به مستضعفان و محرومان مالی را نموده و بیان می‌دارد که مؤمنان در برابر نیازمندان و محرومان، خود

را مدیون و آنان را صاحب حق می‌شمرند. قرائن مختلفی نشان می‌دهد که این تعبیر، مربوط به زکات واجب و امثال آن نبوده، بلکه ناظر به انفاق‌های مستحبی می‌باشد که پرهیزکاران آن را دین خود می‌شمارند (طوسی، بی‌تا، ۹: ۳۸۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۱۰۱). همچنین در آیات ۷۶-۷۷ سوره‌ی قصص قارون به عنوان بارزترین چهره‌ی استکبار اقتصادی معرفی شده است و در انتهای داستان قارون آمده است که خداوند او و اموالش را به زمین فرو برد و هیچ کس نتوانست به او کمکی کند.

۲-۱-۳- مستکبران سیاسی

تنها کسانی که در زمینه‌های اقتصادی به دیگران ظلم می‌کنند مستکبر نیستند، بلکه کسانی که در میدان سیاست، حزب و گروه تلاش‌هایی می‌کنند تا دیگران از ورود به میدان‌های سیاسی برای خدمت به مردم باز بمانند نیز، مستکبر می‌باشند. مستکبران سیاسی کسانی هستند که حاکمیت و اداره‌ی جامعه را به دست گرفته و با نوعی سلطه‌گری و استعمار و بهره‌کشی، بندگان خدا را کوچک، پست و نادان شمرده و آنان را به بردگی و به استضعاف می‌کشانند. برخی از آیات قرآن همچون آیه‌ی ۴ قصص، فرعون را از مصادیق مستکبران سیاسی ذکر کرده است. آیات ۳۹ الذاریات، ۷۸ یونس و ۳۶ الانبیاء نمرود، شیطان و ... را از مصادیق دیگر مستکبران سیاسی ذکر می‌کند.

۳-۱-۲- مستکبران علمی

مستکبر علمی به فردی گفته می‌شود که کسب درجات علمی باعث غرور ایشان شده و آنان را به استکبار می‌کشاند. بر اساس آیات ۱۴۸ اعراف، سامری نمونه‌های از مستکبران علمی است که با بدعت‌های خود یک دین ساختگی به مردم عرضه کرد و پیروان حضرت موسی (ع) را به تفرقه و گمراهی کشانده و از علم خود در راستای

رهبانیت معاشناسانه به مستضعفین و بازشناخت اجتماعی آن با ... / محمدرضا پیرچراغ ۱۷۱

خواهش‌های استکباری خویش استفاده کرد. همچنین بر اساس آیه‌ی ۱۷۵ همان سوره، بلعم باعورا به عنوان فردی که عالم بین اسرائیل بوده و کارش به قدری بالا گرفت که اسم اعظم می‌دانست و دعایش به استجابت می‌رسید، ذکر شده اما او از روی استکبار و پیروی از هوای نفس به جبهه‌ی استکباری فرعون‌ی پیوست و در مقابل حضرت موسی (ع) قرار گرفت.

۳-۱-۳. ویژگی‌های اجتماعی مستکبران

بر اساس آیات قرآن مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی مستکبران (فردی و اجتماعی) عبارت است از:

أ) خود بزرگ‌بینی: بر اساس آیات «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۵-۷۶)، شیطان (اولین مستکبر) در برابر امر الهی تکبر کرد و مستکبر شد و ویژگی توجه داشتن به خویش و خود را بزرگ دیدن و محور پنداشتن سبب این استکبار شد.

ب) طمع مال و قدرت: خداوند متعال در آیاتی از جمله آیه‌ی « فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (فصلت: ۱۵) قوم عاد را جزء مستکبران بر شمرده است. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین ویژگی استکبار این قوم، قدرت و تمکین مالی در زمین و تمدن مادی کم‌نظیر آن‌ها بود که آنان را به طغیان و خیره‌سری کشاند.

ج) پیروی از هوای نفس: ویژگی اجتماعی دیگر مستکبران، پیروی از هوای نفس است؛ چنانکه در آیات «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا

عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ اَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ اَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى اَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷) خداوند به پیامبرانش هشدار می‌دهد که اگر آن‌ها نیز بخواهند خود را با هوی و هوس‌های بی‌قید و شرط مردم تطبیق دهند، کار آن‌ها دنباله‌روی گمراهان و مستکبران است، نه رهبری رهروان راه حق (مکارم، ۱۳۷۴، ۱: ۳۳۷).

د) تحقیر مستضعفان و مردم: در آیات متعددی از قرآن کریم تحقیر توده‌های مستضعف به عنوان یکی از ویژگی‌های اجتماعی مستکبران معرفی شده است؛ به عنوان نمونه خداوند متعال در آیه‌ی «وَ لَا اَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللّٰهِ وَ لَا اَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا اَقُولُ اِنِّي مَلَكٌ وَ لَا اَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدِرِيْ اَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْرًا اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا فِيْ اَنْفُسِهِمْ اِنِّيْ اِذَا لَمِنَ الظّٰلِمِيْنَ» (هود: ۳۱) پاسخ حضرت نوح (ع) به مستکبران قومش را بیان می‌کند. آن مستکبرین، مؤمنین را اراذل و اوباش و ساده‌لوح می‌دانستند و معتقد بودند خداوند به محرومان و مستضعفان هیچ خیر و سعادت‌ی نداده است و لذا به همین دلیل باید تحقیر شوند.

ه) افساد در زمین: در آیات متعددی خوی افساد و تبه‌کاری فرعون، علّت استضعاف مردم مصر تلقی شده است (قصص: ۴). طاعات فرستی
پایان جشن سوم اسفند
و) ظلم و ستم به مردم: نظیر افعال مشرکان که موجب استضعاف مسلمانان صدر اسلام گردید (النساء: ۷۵).

۲-۳. اقسام و ویژگی‌های «ملاً»

قرآن کریم از این طبقه‌ی اجتماعی سی مرتبه یاد کرده است. در بیان قرآن کریم ملاً دو معنا را دربرمی‌گیرد که هر دو معنا شامل جماعت و گروهی است که بر دور شخص یا یک جریان فکری خاص گرد می‌آیند.

۱-۲-۳- ملأ در معنای منفی

این کلمه به معنای خواص، بزرگان، اشراف و کسانی هستند که امور حکومت با رأی و نظر آنان می‌چرخد. حاکم معمولاً برای تصمیم‌گیری از آنان مشورت می‌خواهد و برای نظر آنان ارزش و احترام قائل است. معمولاً در معنای کلمه‌ی ملأ یک معنای منفی نیز لحاظ گردیده و بیشتر به اطرافیان حاکمان مستکبر، ظالم و ستمگر یا اشراف و مستکبران مخالف پیامبران گفته می‌شود. در این معنا ملأ در واقع همان اشراف هستند که وضع ظاهری‌شان نظر افراد محروم را به خود جلب می‌کند. اینان سیاست‌مدارانی خودکامه‌اند که در تضعیف روحیه‌ی مستضعفان نقش فعالی دارند. افراد در رأس قدرت، همواره هم‌رأی و پشتیبان یکدیگرند و یا گروه برگزیدگان سیاسی هستند که رتق و فتق امور را در دست دارند. در روایتی پیامبر (ص) به یکی از اصحاب خود که اظهار داشت: «در بدر، گروهی پیرمرد را کشتیم.» فرمود: «آنان ملأ قریش بودند. اگر آنان دستوری می‌دادند، شما توان مخالفت نداشته و اطاعت می‌کردید و کار و فعالیت شما در برابر کارهای آنان ناچیز بود» (واقعی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۱۶).

۲-۲-۳- ملأ در معنای مثبت

استعمال معنای مثبت ملأ در قرآن، عام‌تر از این معنای قبل بوده و به خواص و اطرافیان عاقل یا مؤمن نیز اطلاق می‌شود. اشراف و اطرافیان ملکه‌ی سبأ را «ملأ» خوانده، با اینکه آنان در عین کافر بودن، اشخاصی منطقی و فهیم بودند و چون بلقیس از آنان مشورت خواست، او را به طغیان، فساد و استکبار دعوت نکردند: «يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ * قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَ أَوْلُوا بِأَسِيْدِيْدٍ وَ الْأَمْرُ الْيَكْفِيكَ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ» (النمل: ۲۹-۳۳). این گونه سؤال و

جواب، نشان از حکومت منطقی و عاقلانه‌ی حاکم و اطرافیان می‌باشد. اطرافیان حضرت سلیمان و مشاورانش نیز که مردمی مؤمن بودند، «ملاً» خوانده شده‌اند: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (النمل: ۳۸).

۳-۲-۳- ویژگی‌های اجتماعی «ملاً»

قرآن کریم ذیل آیات متعددی به بیان ویژگی‌های اجتماعی ملاً و تاثیرات آن‌ها بر جامعه می‌پردازد:

(أ) این طبقه، افرادی سرمایه‌دار و اسیر زینت‌های دنیا معرفی شده‌اند (یونس: ۸۸).

(ب) افرادی خودخواه و برتری‌جو که در به بندکشیدن توده‌های مستضعف، نقش به‌سزایی دارند (الأعراف: ۸۸).

(ج) به هنگام تزلزل قدرت، با هم متحد می‌شوند (الشعراء: ۳۵-۳۴).

(د) از کافران و مشرکانی بودند که همواره در برابر انبیا موضع‌گیری خصمانه داشتند (هود: ۲۷).

(ه) در صدد کشتن انبیا بر می‌آمدند؛ چنانکه قصد کشتن موسی را داشتند (القصص: ۲۰).

(و) به نبوت و معاد باور نداشتند (المؤمنون: ۳۳).

از تأثیرات ملاً بر جامعه موارد زیر قابل توجه است:

اولاً، مردم را تحقیر می‌کردند تا از آن‌ها اطاعت کنند و مؤمنان را به تمسخر می‌گرفتند (هود: ۳۸).

ثانیاً، مردم را آزار و اذیت می‌دادند (یونس: ۸۳).

ثالثاً، آن‌ها در تثبیت نظام فرعون نقش اساسی داشتند و مردمی را که نظام را قبول نمی‌کردند، تهدید به تبعید و محرومیت از تمام موقعیت‌ها و مزایای اجتماعی می‌کردند (الأعراف: ۹۰).

رابعاً، وحدت جامعه را از بین می‌بردند و علیه نذیران و پیامبران تبلیغ می‌کردند و استکبار می‌ورزیدند (البقره: ۸۷).

خامساً، حافظ منافع خود هستند (الأعراف: ۱۲۷).

نتیجه آنکه اساساً اشراف و ملأ افرادی هستند که پول و امکانات مادی را ملاک ارزش‌ها و برتری خود بر دیگران به شمار می‌آورند و در مقابل انبیاء و مردم مخالفت می‌کردند. به نظر می‌رسد بتوان ملأ را در زمره همان مستکبران اقتصادی قرار داد که پول و مادیات را اولین و بالاترین ارزش دانسته و طبعاً برای دستیابی به آن از هر اقدامی ولو خرد کردن و به استضعاف کشاندن انسان‌ها کوتاهی نمی‌کنند.

۳-۳. ویژگی‌های «مترفین»

این گروه اجتماعی را قرآن کریم به شکل طبقه‌ای متشکل و توانا مطرح می‌کند. از مهم‌ترین خصوصیات مترفین در بیان قرآن می‌توان به مواردی نظیر فخرفروشی (سبأ: ۳۵)، مخالفت با حق و عدل (سبأ: ۳۴)، عدم اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ (الواقعه: ۴۵-۴۷)، تقلید کورکورانه از آیین گذشتگان خود (الزخرف: ۲۳)، موجب تبعیض نژادی و برتری در جامعه (القصص: ۷۸) اشاره نمود. با تأمل نظر در آیات فوق می‌توان گفت که طبقه‌ی مُترف از علل اصلی انحراف جوامع هستند؛ زیرا هر کفران، عسیان، فساد و ظلمی که در این جوامع جان می‌گیرد و گسترش می‌یابد، از ناحیه‌ی این گروه و به رهبری این قشر می‌باشد. این قشر برای تثبیت موقعیت مالی و اجتماعی و سلطه‌ی خود بر مردم حتی با عقاید آنان بازی نموده و برای آنان «عقیده» می‌آفرینند تا تشنگی فطرت خداجویانه‌ی آنان را با اعتقادی انحرافی سیراب کنند. بدین روش که برای آن‌ها بت و خدا می‌تراشند و معتقدات خرافی مردم را در جهت حفظ منافع خود و تخدیر افکار مردم جهت می‌دهند.

نتیجه آنکه طبقه‌ی مترف چون به شکم‌بارگی و شهوت‌رانی خو گرفته و فطرت ثانویه‌ی آن‌ها شده است، همان ارزاق کم را با حیل‌های گوناگون به خود اختصاص می‌دهند و با ترفندهای اقتصادی و ایجاد بازار سیاه، تورم، احتکار و بالا بردن کاذب قیمت‌ها موقعیت اقتصادی خود را تثبیت و فقرا را فقیرتر می‌کنند؛ از این رو طبقه‌ی مترف، جامعه را به سوی فساد و تباهی سوق می‌دهد (نجفی علمی، ۱۳۷۱: ۲۴۰).

۳-۳-۱- ویژگی اجتماعی «مترفین»

مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی مترفین بر اساس آیات قرآن عبارت است از:

افتخار نمودن بر مواهب و امتیازات دنیوی: فخر و مباهات ورزیدن بر مواهب مادی دنیا یکی از ویژگی‌های اجتماعی مترفین در قرآن ذکر شده است. بر اساس آیات «وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ» (سبأ: ۳۴-۳۵) مترفین به داشتن اموال و فرزندان بیشتر مباهات نموده و شقاوت انسان را به آن مرتبط می‌دانستند (طباطبایی، بی تا، ۱۶: ۵۷۸).

انکار رسالت پیامبران (ص): یکی دیگر از شاخصه‌های اجتماعی مترفین بر اساس همان آیات ۳۴ و ۳۵ سبأ، انکار رسالت انبیاء و مخالفت با آنان بود. در بیان قرآن معمولاً مترفین به عنوان نخستین گروه در مقابل انبیاء و پیامبران معرفی شده‌اند. مهم‌ترین علت مخالفت آنان با پیامبران الهی به این دلیل است که این گروه اجتماعی، تعلیمات انبیا را از یک سو مزاحم کامجویی و طغیان خود می‌دیدند و از سوی دیگر این تعلیمات دقیقاً در جهت حمایت از حقوق محرومان و مستضعفان بود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۱۰۶).

رهیافتی معناشناسانه به مستضعفین و بازساخت اجتماعی آن با ... / محمدرضا پیرچراغ ۱۷۷

فسق و نافرمانی: از دیگر شاخصه‌های اجتماعی مترفین، بر اساس آیه‌ی «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (الإسراء: ۱۶) نافرمانی و فسق است و همین ویژگی سبب مستحق مجازات شدن ایشان از سوی خداوند ذکر شده است.

۴- راه‌های به استضعاف کشاندن مردم، توسط «مستکبران، ملأ و مترفین»

مستکبران، ملأ و مترفین برای رسیدن به قدرت و حفظ آن، از روش‌ها و شیوه‌های مختلفی در جهت به استضعاف کشاندن جامعه بهره می‌گیرند که مهم‌ترین آن روش‌ها بر اساس آیات قرآن عبارت است از:

- أ) به بردگی گرفتن انسان‌ها و مردم را به زور به اطاعت خود واداشتن؛ مانند ذلیل نمودن و به تبعید و بندگی کشاندن مردم بنی‌اسرائیل توسط فرعون (بر اساس آیه‌ی ۴۷ مؤمنون).
- ب) استفاده از جنگ روانی و ایجاد اضطراب در مردم؛ مانند جنگ روانی تقابل ساحران با موسی (ع) توسط فرعون و ایجاد اضطراب در جامعه (بر اساس آیه‌ی ۱۱۶ اعراف).
- ج) بهره‌گیری از ابزار تهمت، فریب، خدعه و تبلیغات شیطنت‌آمیز همراه با مکر و حيله؛ مانند ساحر و مجنون نامیدن انبیای الهی در طول تاریخ (بر اساس آیات ۵۲ ذاریات).
- د) سرکوب حق‌طلبان و توده‌ی مردم؛ مانند سرکوب سحره و قطع دست و پای آن‌ها توسط فرعون (بر اساس آیه‌ی ۱۲۴ اعراف).
- ه) ایجاد شکاف طبقاتی در جامعه و بر هم زدن وحدت صفوف اجتماع؛ مانند ایجاد دو طبقه‌ی قبضی و بنی‌اسرائیل توسط فرعون (بر اساس آیه‌ی ۱ قصص).
- و) تطمیع افراد مختلف و گروه‌های اجتماعی؛ مانند تطمیع ساحران توسط فرعون (بر اساس آیات ۴۱-۴۲ شعراء).

ز) تحریک احساسات و سوء استفاده از عواطف و تعصبات مردم؛ مانند توجیه فرعون در خصوص تصمیم به کشتن موسی (ع) [ترس از تغییر دین و از بین رفتن دین نیاکان] (بر اساس آیات ۲۶-۲۷ غافر).

ح) بهره‌گیری از ابزار تکذیب؛ مانند تکذیب و تشکیک اشراف مستکبر قوم حضرت صالح (ع) در حقانیت وی (بر اساس آیات ۷۵-۷۶ اعراف).

ط) ایجاد جوسازی و انحراف اذهان و افکار مردم؛ مانند صحنه‌سازی فرعون به وسیله‌ی ساختن برج معروفش برای بیرون کردن حضرت موسی (ع) از میدان (بر اساس آیه‌ی ۳۸ قصص).

ی) بهره‌گیری از تهدید و ارباب؛ مانند تهدید اشراف قوم شعب (ع) مبنی بر زبان دیدن و اخراج از وطن (بر اساس آیات ۸۷-۹۰ اعراف).

ک) استفاده از ابزار قتل و شکنجه جسمی؛ مانند آیات قتل و شکنجه‌ی سحره‌ی توسط فرعون (در آیات ۷۱ طه).

ل) محاصره‌ی اقتصادی؛ مانند محاصره‌ی پیامبر (ص) و یارانشان در شعب ابی‌طالب (بر اساس آیه‌ی ۷ منافقون).

همان‌طور که در موارد فوق مشخص است، این سه گروه اجتماعی از موارد متعدد فکری، عقیدتی و عملیاتی در جهت به استضعاف کشاندن جامعه استفاده می‌کنند.

۵- راه‌های خروج از «استضعاف» و مقابله‌ی «مستضعفان» با «مستکبران، ملاً و مترفین»

بر اساس آیات قرآن، مستضعفان برای برون‌رفت از استضعاف در مقابل مستکبران، ملاً و مترفین باید از دو شیوه‌ی باطنی و ظاهری استفاده کنند.

۵-۱. شیوه‌های باطنی مقابله با «مستکبران، ملأ و مترفین»

منظور از شیوه‌های باطنی، ملاک و معیارهایی است که فرد مستضعف برای رهایی از سلطه‌ی مستکبران، باید آن‌ها را در خود ایجاد نماید. مهم‌ترین این شیوه‌ها عبارت است از:

۵-۱-۱. دعا و طلب یاری از خداوند

مقابله و مبارزه‌ی مستضعفان با مستکبران، به عنوان مهم‌ترین مرحله‌ی زندگی ایشان بوده و به توصیه‌ی آیات قرآن در این مقطع باید از خداوند برای پیروزی مستضعفان بر مستکبران طلب یاری نمایند. مطابق آیه‌ی «الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء: ۷۵) نخستین اقدام مبارزاتی مستضعفان، دعا و طلب استمداد از خداوند تبارک و تعالی بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۷۳) و یا در آیه‌ی «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (إنفال: ۹) زمانی که پیامبر اکرم (ص) به کثرت دشمنان و کمی مسلمین نگاه کرد، رو به درگاه حق تعالی نموده و دعا کرد و خداوند در استجابت دعای پیامبرش و نصرت‌خواهی، این آیه را نازل فرمود (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۰۱). طبق آیات بیان شده یکی از راه‌های باطنی و درونی، برون‌رفت از استضعاف استمداد و طلب یاری از خداوند می‌باشد.

۵-۱-۲. خودباوری و اعتماد به نفس

یکی از عوامل مؤثر غلبه‌ی مستکبران بر عموم مستضعفان، القای این بود که آن‌ها بدون توجه بر حاکمان و افراد صاحب‌قدرت نمی‌توانند به زندگی خود ادامه دهند و

مستکبران به عمد و یا غیرعمد، عدم اعتماد به نفس و خوداکتفائی را در ذهن مستضعفین پرورش دادند. قرآن ذیل آیه‌ی ۱۳۹ آل عمران برای تقویت روحیه‌ی خودباوری و اعتماد به نفس مؤمنان می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». از این رو یکی دیگر از راه‌های باطنی و درونی برون‌رفت از استضعاف، تقویت روحیه‌ی خودباوری و اعتماد به نفس است.

۳-۱-۵- صبر

بی‌گمان مقاومت و صبر در برابر مستکبران در هر حال از مهم‌ترین و اساسی‌ترین روش‌هایی است که خداوند در آیه‌ی ۱۳۷ سوره‌ی اعراف بدان اشاره می‌نماید؛ زیرا صبر، تنها مقاومت دایمی و پایداری است که در نهایت مستکبران را در وضعیت و موقعیت بدتر قرار داده و موجبات رهایی مستضعفان را فراهم می‌آورد. در این آیه آن عده از بنی‌اسرائیل که امکان جهاد و هجرت نداشتند، به خاطر صبر و پایداری بر ظلم و ستم فرعونیان، خداوند آنان را از استضعافی که داشتند خلاص نمود.

۲-۵. شیوه‌های ظاهری مقابله با «مستکبران، ملأ و مترفین»

مراد از شیوه‌های ظاهری روش‌هایی است که مستضعفان، به صورت عملی و بیرونی و با کمک نمودن به یکدیگر در جهت رفع استضعاف به کار می‌گیرند. در برخی از آیات برای رهایی از استضعاف به چند روش ظاهری و بیرونی به صورت ویژه، اشاره و سفارش شده است؛ ازجمله:

۱-۲-۵- مقاومت و جهاد

خداوند متعال در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی نساء مؤمنان را امرنموده که برای رهایی از ظلم ستمگران، به جهاد و حمایت از مستضعفان موحد بپردازند. مطابق این آیه و آیات

مشابه، نه تنها جهاد بر مستضعفان واجب بوده، بلکه بر گروه‌های دیگر اجتماعی که بیرون از چنین محیط استضعافی هستند، لازم است تا برای کمک و یاری مجاهدان بشتابند. بر اساس آیه‌ی ۱۳۷ اعراف، مستضعفانی که اهل ایمان و مقاومت و جهاد باشند، در نهایت به کمک امدادهای الهی از بلای اجتماعی استضعاف نجات و رهایی خواهند یافت.

۲-۲-۵- هجرت

از دیگر راهکارهای ظاهری نجات از استضعاف و فشار در محیط‌های کفرآلود، بر اساس آیه‌ی ۹۷ نساء، هجرت و ترک سرزمین است که به عنوان یک راهکار برای شرایط سخت بیان شده است. به این معنا که اگر مستضعفان، با مقاومت و جهاد نتوانستند رهایی یابند، می‌توانند از راهکار هجرت و کوچ بهره‌گیرند و در عین حال، هجرت از محیط کفر و گناه بر مستضعفان دارای قدرت، به عنوان یک تکلیف و واجب دینی مطرح شده است.

۳-۲-۵- حفظ اتحاد و انسجام

یکی از مهم‌ترین ابزار جبهه‌ی مستکبران برای به قدرت رسیدن یا نگاه داشتن قدرت، ایجاد تفرقه میان مردم است، از این رو حفظ اتحاد و انسجام بین عموم مستضعفین یکی از راه‌های قرآن برای رفع استضعاف ذکر شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (صف: ۴). چنین مؤمنانی در مقابل طوفان‌ها و مشکلات مختلف و دسیسه‌ها و تفرقه‌افکنی‌ها و نیات شوم مستکبران و تحریم‌ها و تهدیدهای استعمارگران و تطمیع‌های فرصت‌طلبان همچون کوه استوار و

همچون پولاد سخت و آبدیده‌اند و نیت آنان نیز غیر از رضایت الهی و سر بلندی راه و مرام الهی (فی سبیل الله) چیز دیگری نیست.

۴-۲-۵- شناخت مستکبران و معرفی آنان به مردم

یکی از راهکارهای قرآنی برون رفت از استضعاف، شناخت و معرفی چهره‌ی واقعی مستکبران است؛ زیرا اگر مستضعفان، شناخت دقیقی نسبت به نیت و عملکرد مستکبران پیداکنند، هم زمینه‌ی اجتماعی مقابله‌ی مستضعفان با مستکبران فراهم شده و هم مستکبران نخواهند توانست از ابزار تحقیر یا تهدید و اغفال برای بهره‌کشی از مستضعفان استفاده کنند.

۵-۲-۵- اطاعت و پیروی از امام و رهبر

در راه مبارزه با استکبار، وجود رهبر شایسته و اطاعت و پیروی نمودن از او یکی از ضروریات است. بر اساس آیه‌ی ۷۷ نساء، نخستین تقاضای مستضعفان گرفتار در چنگال مستکبران، تقاضای ولی از جانب خداوند بوده است و در ادامه سپس از خداوند خواسته‌اند که برایشان یآوری تعیین فرماید. اساساً پیمودن راه تکامل بدون استفاده از وجود رهبر ممکن نبوده و سرّ ارسال رسل، انبیاء و اوصیاء برای مردم همین است و خداوند در آیاتی نظیر (نساء: ۵۹-۸۰) خداوند اطاعت از امام و رهبر را با اطاعت از خود قرین کرده است.

نتیجه

۱) «استضعاف» ثلاثی مزید باب استفعال از ریشه‌ی «ضعف» بوده که در لغت به معنی ناتوانی در عقل و اندیشه و نیز به ضعف کشاندن و در اصطلاح تضعیف شدن توسط ظالمان می‌باشد.

(۲) کلمه‌ی استضعاف در قرآن، در دو معنای مثبت و منفی ذکر شده است: «استضعاف مذموم» زمانی است که فرد مقابل مستکبران، کرنش نموده و هیچ گونه مقاومتی در جهت تغییر شرایط استضعاف خویش نمی‌نماید؛ شامل استضعاف مذموم عقیدتی و ایمانی، استضعاف مذموم مادی. «استضعاف ممدوح» در جایی است که خبر از یک واقعیت خارجی، مانند استضعاف در کودکان و زنان می‌دهد و یا جایی که مستضعفین در مقابل مستکبران از خود ضعف و کرنش نشان نمی‌دهند؛ شامل مستضعفین مقاوم در برابر مستکبران و ظالمان، مستضعفان ممدوح مادی، مستضعفان ممدوح عقیدتی، مستضعفان ممدوح جسمی و ذهنی.

(۳) بر اساس آیات قرآن مهم‌ترین واژگان جانشین مفهومی و هم‌سو با «استضعاف» عبارت‌انداز: «مُضْطَرٌّ، ضَرٌّ، وَهْنٌ، فَشَلٌّ وَ ذُلٌّ» و مهم‌ترین واژگان مقابل «استضعاف» شامل «استکبار، أتراف، ملأ، ظلم، عتو، علو، غنی، بعی، بطر، طغیان» بوده و سه جریان اجتماعی «مستکبران»، «ملأ» و «مترفین» در کانون تقابل با «مستضعفان» قرار دارند.

(۴) بر اساس تقابل معنایی «مستضعف» و «مستکبر» در آیات قرآن، مشخص می‌شود اقسام «مستکبران» شامل مستکبر فردی و مستکبر اجتماعی (ذیل سه نوع مستکبر اقتصادی، مستکبر سیاسی، و مستکبر علمی) بوده و مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی مستکبران عبارت است از: خود بزرگ‌بینی، طمع مال و قدرت، پیروی از هوای نفس، تحقیر مستضعفان و مردم، افساد در زمین، ظلم و ستم به مردم.

(۵) بر اساس تقابل معنایی «مستضعف» و «ملأ» در آیات قرآن مشخص می‌شود ویژگی‌های اجتماعی «ملأ» سرمایه‌داری و اسیر زینت‌های دنیا بودن، خودخواهی و برتری‌جویی، متحد هنگام تزلزل قدرت، موضع‌گیری خصمانه در برابر انبیاء و

- عدم باور نبوت و معاد، تحقیر نمودن مردم، تثبیت نظام فرعونی، از بین برنده‌ی وحدت جامعه و حافظ منافع خود بودن است.
- (۶) بر اساس تقابل معنایی «مستضعف» و «مترفین» در آیات قرآن مشخص می‌شود، مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی «مترفین» شامل افتخار نمودن بر مواهب و امتیازات دنیوی، انکار رسالت پیامبران (ص) و فسق و نافرمانی است.
- (۷) مهم‌ترین راه‌های به استضعاف کشاندن مردم، توسط «مستکبران، ملاً و مترفین» در بیان قرآن به بردگی گرفتن انسان‌ها، استفاده از جنگ روانی، بهره‌گیری از ابزار تهمت و فریب و خدعه، بهره‌گیری از ابزار تکذیب، استفاده از ابزار قتل و شکنجه‌ی جسمی، بهره‌گیری از تهدید و ارعاب، سرکوب حق‌طلبان و توده‌ی مردم، ایجاد شکاف طبقاتی در جامعه، تطمیع افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف، تحریک احساسات و سوء استفاده از عواطف و تعصبات مردم، ایجاد جوسازی و انحراف اذهان و افکار مردم و محاصره‌ی اقتصادی است.
- (۸) مهم‌ترین راه‌های خروج از «استضعاف» و مقابله‌ی «مستضعفان» با «مستکبران، ملاً و مترفین» عبارت است از: شیوه‌های باطنی (دعا و طلب یاری از خداوند، خودباوری و اعتماد به نفس، صبر) و شیوه‌های ظاهری (مقاومت و جهاد، هجرت، حفظ اتحاد و انسجام، شناخت دقیق مستکبران و معرفی آنان به مردم، اطاعت و پیروی از امام و رهبر).

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: موسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان.

رهبانتي معاشناسانه به مستضعفين و بازساخت اجتماعي آن با ... / محمدرضا پيرچراغ ١٨٥

ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٦٢ش). الخصال، قم: جامعه مدرسين.

_____ (١٤٠٦ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشريف الرضي للنشر.

_____ (١٤٠٣ق). معاني الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به

جامعه مدرسين حوزه علميه.

ابن فارس، أحمد بن فارس (١٤٠٤ق). معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.

ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤١٤ق). لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و

التوزيع - دار صادر.

ابوالفتوح رازي، حسين بن علي (١٤٠٨ق). روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، مشهد:

آستان قدس رضوي.

اسكافي، ابي جعفر محمد بن عبدالله (١٤٠٢ق). المعيار و الموازنة، بي جا.

بحراني، سيد هاشم (١٣٧٤ش). البرهان في تفسير القرآن، قم: مؤسسه بعثه.

بحراني، كمال الدين ميثم بن علي (١٣٦٢ش). شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات دفتر تبليغات

اسلامي حوزه علميه.

بحراني، يوسف (بي تا). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.

جوهرى، أبو نصر (١٤٠٧ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين.

خرم دل، مصطفى (١٣٨٤ش). تفسير نور، تهران: نشر احسان.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق). مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم - الدار الشاميه.

زبيدي، محمدمرتضى (١٤١٤ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر.

سيد رضى، محمد بن حسين (١٤٠٦ق). خصائص الأئمة عليهم السلام، مشهد: آستان قدس رضوي.

_____ (١٤١٤ق). نهج البلاغه، قم: هجرت.

شوكاني، محمد بن علي (١٤١٤ق). فتح القدير، دمشق - بيروت: دار ابن كثير - دار الكلم الطيب.

طباطبايي، سيد محمد حسين (بي تا). الميزان في تفسير القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسين

في الحوزة العلمية.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸ق). جوامع الجامع، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- _____ (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة، قم: بعثت.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). الغیبة، قم: دار المعارف الإسلامیة.
- _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- _____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: احیاء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۶۴ق). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: دارالکتب المصریة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فرزند وحی، جمال، و جولایی، عبادالله (۱۳۹۲). عوامل ظهور طبقات اجتماعی در قرآن و حدیث، فصلنامه‌ی تخصصی تفسیر حسنا، ۵ (۱۸).
- فیروزآبادی، نجم‌الدین (بی تا). القاموس المحیط، بیروت: دار العلم للجمیع.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه‌ی دار الهجرة.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات بن ابراهیم، تهران: وزارة الإرشاد الإسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معلوف، لوئیس (بی تا). المنجد فی اللغة، بیروت: المطبعة کاثولیکیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مهییار، رضا (بی تا). فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا: بی نا.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۵ق). المغازی، نشر دانش اسلامی.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس، قم: الهادی.

Bibliography

The Holy Quran.

Ibn Athir, Mubarak bin Muhammad(1367). The End of Gharib al-Hadith and Athar, Qom: Ismailian Press Institute. [In Arabic].

Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali(1362). Al-Khasal, Qom: Modaresin community. [In Arabic].

_____ (1406 A.H). The reward of deeds and the eagle of deeds, Qom: Dar al-Sharif al-Radis for publication. [In Arabic].

_____ (1403 A.H). Ma'ani Al-Akhbar, Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Seminary Teachers. [In Arabic].

Ibn Faris, Ahmed Ibn Faris(1404 A.H). Ma'jam Maqais al-Laghga, Qom: Al-Alam al-Islami School. [In Arabic].

Ibn Manzoor, Muhammad Bin Makram(1414 A.H). The Arab Language, Beirut: Dar al-Fakr Lal-Taftafa and Al-Nashar and Al-Tawzii- Dar Isdar. [In Arabic].

Abu al-Fatuh Razi, Hossein bin Ali(1408 A.H). Rooz al-Jinnan and Ruh al-Jinnan in Tafsir al-Qur'an, Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic].

Safi, Abi Ja'afar Muhammad bin Abdullah(1402 A.H). Al-Marid and Al-Mawazaneh, NP. [In Arabic].

Bahrani, Seyyed Hashem(1374). Al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Ba'ath Institute. [In Arabic].

Bahrani, Kamal al-Din Maysham bin Ali(1362). Commentary on Nahj al-Balaghah, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of the Seminary. [In Arabic].

Bahrani, Youssef(nd). al-Hadaiq al-Nadrah fi Akhmat al-Utrah al-Tahira, Qom: Al-Nashar al-Islami Est. [In Arabic].

Johari, Abu Nasr(1407 A.H). Sahaha Taj al-Lagha and Sahaha al-Arabiya, Beirut: Dar al-Alam for millions. [In Arabic].

Khorramdel, Mustafa(2004). Tafsir Noor, Tehran: Ehsan Publishing House. [In persian].

Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad(1412 A.H). Al-Qur'an Al-Mafadat, Beirut: Dar al-Qalam- Al-Dar al-Shamia. [In Arabic].

Zubeidi, Mohammad Morteza(1414 A.H). Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos, Beirut: Dar al-Fakr. [In Arabic].

Seyyed Razi, Muhammad bin Hossein(1406 A.H). Characteristics of the Imams (peace be upon them), Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic].

_____ (1414 A.H). Nahj al-Balagha, Qom: Hijrat. [In Arabic].

Shukani, Muhammad bin Ali(1414 A.H). Fath al-Qadir, Damascus-Beirut: Dar Ibn Kathir-Dar al-Kalam al-Tayyib. [In Arabic].

Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein(nd). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: pamphlets of Jamaat al-Madrasin in Al-Hawza al-Elamiya. [In Arabic].

- Tabarsi, Fazl bin Hasan(1418 A.H). Al-Jamae Jameed, Qom: Al-Nashar al-Islami Publishing House. [In Arabic].
- _____ (1415 A.H). Al-Bayan Forum in Tafsir al-Qur'an, Beirut: Al-Alami Foundation for Press. [In Arabic].
- Tabari Amoli, Muhammad bin Jarir(1413 A.H). Dalai al-Imamah, Qom: Ba'ath. [In Arabic].
- Tarihi, Fakhreddin(1375). Majma Al-Baharin, Tehran: Mortazavi. [In Arabic].
- Tusi, Muhammad bin Al-Hassan(1411 A.H). Al-Ghaibah, Qom: Dar al-Ma'arif al-Islami. [In Arabic].
- _____ (1407 A.H). Tahzeeb Al-Ahkam, Tehran: Islamic Books. [In Arabic].
- _____ (nd). Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Revival of Arabic [In Arabic]. Tradition.
- Abdul Baqi, Muhammad Fouad(1364 A.H). Al-Mu'jajm Al-Mufars for Al-Faz Al-Qur'an Al-Karim, Cairo: Darul-Kitab al-Masriyyah. [In Arabic].
- Farahidi, Khalil bin Ahmad(1409 A.H). Kitab al-Ain, Qom: Hijrat Publishing. [In Arabic].
- Farzand Wahi, Jamal, and Julayi, Ebadullah(2012). Factors of emergence of social classes in the Qur'an and Hadith, Specialized quarterly Tafsir Hasna, 5 (18). [In persian].
- Firouzabadi, Najmuddin(nd). Al-Qamoos Al-Mashay, Beirut: Dar-e-Alam Al-Jaliyam. [In Arabic].
- Fayoumi, Ahmad bin Muhammad(1414 A.H). Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer, Qom: Dar al-Hijra Institute. [In Arabic].
- Qorshi Banaei, Ali Akbar.(1412 A.H). Qur'an Dictionary, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In persian].
- Qomi, Ali Ibn Ibrahim(1404 A.H). Tafsir al-Qami, Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic].
- Kilini, Muhammad bin Yaqub(1407 A.H). Al-Kafi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami. [In Arabic].
- Kufi, Firat bin Ibrahim(1410 A.H). Tafsir Firat bin Ibrahim, Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [In Arabic].
- Mostafavi, Hassan(1368). Al-Habiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
- Maalouf, Lewis(Beta). Al-Manjad fi al-Legha, Beirut: Al-Mattaba Al-Kathoulikieh. [In Arabic].
- Makarem Shirazi, Nasser(1374). Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In persian].
- Mehyar, Reza(nd). Arabic-Persian alphabetic culture, NP: NN. [In Arabic].
- Waqidi, Muhammad bin Omar(1405 A.H). Al-Maghazi, Islamic Knowledge Publishing House. [In Arabic].
- Helali, Salim bin Qays(1405 A.H). Book of Salim bin Qays, Qom: Al-Hadi. [In Arabic].